

# انگشت اتهام به سمت کیست؟

گفت‌وگو با حسین طالب‌زاده، رئیس سابق آموزش و پرورش منطقه ۳ و مدرس دانشگاه فرهنگیان



فاطمه پوراابراهیم

نوجوانه

کاهش فاجعه بار نمرات دانش‌آموزان و جملاتی مشابه، مدتی است که تیتراژ خبرگزاری‌های مختلف شده. معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش از افت دو نمره‌ای میانگین معدل دانش‌آموزان در امتحانات رشته‌های نظری نهایی خرداد امسال خبر داده و برای توضیح علت این اتفاق گفته است: «راہبرد مطالعه دانش‌آموزان صحیح نیست و در مطالعه دروس به مفاهیم مهم، کلیدواژه‌ها و حفظ کردن توجه داشتند.» به همین دلیل برای بررسی بیشتر ابعاد این موضوع با آقای طالب‌زاده، کارشناس حوزه آموزش و پرورش گفت‌وگو کردیم.

۱ آیا لازم است قبل از ورود به بحث مورد نظر نکات یا مقدماتی را از شما بشنویم؟

مقدمه اول این که تمام تلاش سیستم آموزش و پرورش و معلم باید در جهت تحقق اهداف یادگیری باشد. معتقدم اگر به مجموعه کارهایی که در سیستم آموزش و پرورش صورت می‌گیرد از بخش ستادی گرفته تا بخش سمت نگاه بکنیم، نمی‌توانیم به طور کامل تایید کنیم تمام فعالیت‌ها در جهت یادگیری است.

مقدمه دوم این است که یادگیری بین دانش‌آموزان با سبک‌های مختلفی صورت می‌گیرد اما بحث دقیق تر و مهم‌تری وجود دارد. این که ما در نسل‌های مختلف دانش‌آموزی و بنا به اقتضائات محیطی با تغییر در سبک‌های یادگیری مواجه خواهیم شد. مثلاً سبک یادگیری دانش‌آموزان دهه‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است.

مقدمه سوم این است که ما در عصر فناوری اطلاعات زندگی می‌کنیم، عصری که این فناوری بر روش تدریس غلبه پیدا کرده است. یعنی قبلاً ما می‌گفتیم یک معلم برای تحقق اهداف یادگیری از تکنولوژی کمک می‌گیرد اما امروز قاطعانه می‌توانیم بگوییم تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات بر روش تدریس غلبه دارد. یعنی این که تکنولوژی جهت حرکت معلم را مشخص می‌کند.

۲ شما افت نمره‌های دانش‌آموزان را نشانه تغییر ارزش‌های نسل جدید و افت ارزش علم در جامعه می‌دانید؟

ما بایک شکاف نسلی روبه‌رو هستیم. نسل جدید ارزش‌های خاص خود را دارد و هویتش را کاملاً متفاوت تعریف می‌کند. بنابراین حتماً در نگاه به مدرسه و علم دچار تغییر نیز هستند. منتها باید در نظر داشت که مثلاً یکی از اعتقاداتی که دانش‌آموزان نسل جدید دارند، این است که بر این باورند مدرسه یا دانشگاه کارش انتقال آموزه‌های قدیمی است و نمی‌تواند مسائل جدید را حل کند. این هم یک نگاه جهانی بوده و مختص ایران نیست.

۳ به نظر شما این افت نمرات، طبق گفته‌های مسئول

مربوط دلیلی صرفاً مرتبط با روش مطالعه دارد

یا دلایل دیگری باعث افت تحصیلی

دانش‌آموزان در سال‌های اخیر شده

است؟

نباید این موضوع را محدود به دوسه سال اخیر یا پنج سال اخیر کنیم، چرا که اگر میانگین درصدی که دانش‌آموزان در کنکور می‌زنند را از ۱۵ سال پیش تا حالا بررسی کنیم، این شب نزولی را می‌بینیم. ما می‌توانیم دلایل مختلفی را بشماریم اما یکی از مهم‌ترین دلایل افت تحصیلی دانش‌آموزان مربوط به تغییر سبک‌های یادگیری آنها در دو دهه اخیر است. به خاطر حضور قدرتمند فناوری اطلاعات و ارتباطات، سبک‌های یادگیری دانش‌آموزان،

تفاوت‌های چشمگیری پیدا کرده ولی روش‌های تدریس ثابت مانده است.

پس نمی‌توانیم مقصر این افت تحصیلی را دانش‌آموزان بدانیم، چرا که مسیر حرکت دانش‌آموزان و آموزش و پرورش متفاوت است.

۴ با توجه به کاهش یک میلیون نفری دانشجویان در چهار سال اخیر به نظر شما دلیل این کاهش علاقه به دانشگاه در میان نسل جدید چیست؟

نگاهی بین نسل ضد و آلفا وجود دارد که ما بعد از این احتمالاً بیشتر هم با آن مواجه خواهیم شد. بخش عمده‌ای از این نسل نگاه‌شان به دانشگاه مثل مدرسه است، یعنی همان طور که قبل تر گفتیم، اینها را نهادهای قدیمی می‌دانند. نهادهایی که صرفاً آموزه‌های قدیمی را به دانش‌آموز و دانشجو انتقال می‌دهند و بنابراین نمی‌توانند مسائل زندگی آنها را حل کنند.

آنها نمونه‌هایی هم می‌بینند از کارآفرین‌های مهم دنیا که ابتدا در نظام دانشگاهی وارد شدند و سپس نیمه‌کاره رها کردند و توانستند آدم‌های موفقی در بین مردم جهان شوند. بنابراین با خود می‌گویند الزاماً این درست نیست که اگر ما وارد نظام دانشگاهی شویم، می‌توانیم مسائل مان را حل کنیم یا دانشگاه بتواند مسائل ما را حل کند. به عبارتی دانشگاه تنها راه برای موفقیت نیست، البته هر کشوری دلایل خاص خود را

دارد، مثلاً در بعضی کشورها یکی از دلایلی که جمعیت دانشجویی کاهش پیدا می‌کند، این است که فرد محاسبه می‌کند برای این که درس بخواند، باید این مقدار وام بگیرد و این قدر هزینه کند و وقتی فارغ التحصیل شد به آن



میزانی که هزینه مالی و زمانی کرده، بهره نبرده و در زندگی اش پیشرفت نکرده است.

در کشور ما هم دلایل خاص خودش را می‌تواند داشته باشد ولی در حقیقت علت این موضوع این است که دانشگاه هم مثل مدرسه به نظامی تبدیل شده که کارآمدی خودش را دارد و حل مسائل را از دست می‌دهد. دانشجویان معتقدند دانشگاه هم دارد به سمت سبک معلم محور حرکت می‌کند و نه سبک دانشجو محور یا دانش آموز محور، یعنی معلم است که تعیین می‌کند دانشجو چگونه درس بخواند. منظور از معلم آن نظام در حقیقت برنامه‌ریزی دانشگاه است و تا آنها متوجه بشوند که جامعه چقدر تغییر پیدا کرده، یکدفعه می‌بینیم فرسنگ‌ها فاصله بین مسائل واقعی جامعه و نظام برنامه‌ریزی دانشگاه وجود دارد. یعنی دانشجو فارغ التحصیل می‌شود و وقتی پا به زندگی می‌گذارد، می‌بیند کوچک‌ترین مسائل زندگی اش هم با آموخته‌های دانشگاهی او قابل حل نیست.

۵ شما خودتان دانش‌آموزان را تشویق و توصیه به ادامه تحصیل می‌کنید؟

پاسخ به این سوال، مقداری سخت است. من این طور به دانشجویانم می‌گویم که فکر نکنید کل چیزی که در دانشگاه یاد می‌گیرید، باعث می‌شود مسائل زندگی شما حل شود. یعنی اگر شما دانشجوی دانشگاه فرهنگیان هستید، فکر نکنید اگر چهار سال در این دانشگاه درس بخوانید بعد از فارغ التحصیلی، معلم خوبی می‌شوید.

اگر این طور فکر کنید همین که رفتید سر کلاس، می‌بینید مسائل و دنیای دانش‌آموزان چیز متفاوتی است. من به دانشجویانم می‌گویم که حتماً ادامه تحصیل بدهید ولی در کنار ادامه تحصیل حتماً به مسائل اساسی حوزه‌ای که دارید درس می‌خوانید هم توجه کنید. یعنی اگر در دانشگاه فرهنگیان درس می‌خوانید در واحد کارورزی تان حتماً خود را به چالش بکشید.

این را به همه رشته‌های می‌شود تعمیم داد. فردی می‌تواند دکترایم بگیرد ولی در کنارش نگاهش یک نگاه پژوهشی و علمی به مسائل جدید باشد. باید سبک برعکس بشود یعنی به جای این که استادان به دانشجویان مطلب منتقل کنند، دانشجو اساتید را این گونه به چالش بکشد. آن موقع این تحصیل، موفق خواهد بود اما اگر با همان سبک سنتی جلو برویم و منتظر باشیم استاد یک چیزی بگوید و ما عین همان تئوری را پیاده کنیم که مسائل حل شود، از ادامه تحصیل در دانشگاه هم نتیجه خاصی نمی‌گیریم.

۶ طبق شواهد موجود در جامعه، بعضاً این عدم علاقه به ادامه تحصیل و رها کردن آن، یا در دوره نوجوانی می‌گذارد و سنین پایین را درگیر این مسأله می‌کند؛ تحلیل شما در این باره چیست؟

موردی که در سؤال قبل گفتیم در حوزه مدرسه هم اتفاق افتاده. یعنی دانش‌آموزان در کنار مدرسه آمدن و صرفاً درس‌ها را پاس کردن، می‌روند بلاگر می‌شوند یا کارهای دیگر انجام می‌دهند و مهارت‌های دیگر کسب می‌کنند. این اتفاق بیانگر این است که ما چقدر در نظام آموزشی مان نقص داریم. یعنی نظام آموزشی به طور اساسی به مسأله مهارت آموزی توجه ندارد و خود دانش‌آموزان احساس می‌کنند نیاز به مهارت‌هایی دارند.

ولی مادر مدارس وقتی سعی می‌کنیم دانش‌آموزان را وارد به حفظ کردن یکسری مطالب کنیم، او طبیعتاً می‌بیند که هیچ چاره‌ای وجود ندارد و مسائل دنیا چیزهای دیگری است و مدرسه در یک دنیای موازی به سر می‌برد و خودش دست به کارهایی می‌زند که ممکن است درست هم نباشد ولی متأسفانه اتفاق می‌افتد.

۷ به نظر شما ساز و کار قانونی و نظارتی برای جلوگیری از رواج چنین سبک زندگی بین نوجوانان لازم است؟

به نظر من، اگر به دنبال این باشیم که ساز و کار قانونی برای این مسأله بگذاریم، یک نگاه کنترلی است. هر قدر سطح کنترل‌گری ما افزایش یابد، فعالیت‌های دانش‌آموزان زیرزمینی تر می‌شود. هر قدر هم فعالیت‌های زیرزمینی افزایش یابد، نظارت بر آنها سخت‌تر می‌شود.

۸ پیشنهاد خودتان چیست؟

بهتر است بگوییم باید رویکردمان مدیریتی باشد.

یعنی بیاییم تغییر هویت و تغییر نسل و تغییر سبک‌های یادگیری را بپذیریم، به رسمیت بشناسیم، نظام تربیت معلم، نظام برنامه‌ریزی درسی و روش‌های تدریس و سبک‌های مدیریتی مدرسه را متناسب با این تغییرات هویتی نسلی و یادگیری تنظیم کنیم و این به معنای عقب‌نشینی نیست بلکه به معنای واقع‌نگری است.



تغییر هویت و

تغییر نسل و

تغییر سبک‌های

یادگیری را

پذیریم،

به رسمیت

بشناسیم، نظام

تربیت معلم،

نظام برنامه‌ریزی

درسی و روش‌های

تدریس و

سبک‌های

مدیریتی مدرسه

را متناسب با این

تغییرات هویتی

نسلی و یادگیری

تنظیم کنیم و

این به معنای

عقب‌نشینی

نیست بلکه به

معنای واقع‌نگری

است